

❖ | علیہ نظم سکولار
و چند مقالہ دیگر

گزینش و ویرایش
محمد رفیع قائمی نیک



سرشناسنامه: قائمی نیک، محمدرضا، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور: علیه نظم سکولار و چند مقاله دیگر/
گزینش و ویرایش محمدرضا قائمی نیک.
مشخصات ناشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۷۸ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۷۹۴-۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: دنیوی گرای -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع: دنیوی گرای
موضوع: دین و اخلاق

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۲۶۸ ق/ ۸/ ۲۷۴۷/ ۸

رده بندی دیویی: ۶/ ۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۱۷۷۷۸

ایه نفا سکولار و چند مقاله دیگر

ناشر: ترجمان علوم انسانی

گزینش و ویرایش:

محرران قائمی نیک

طراح جلد: علی باقری

صفحه آرا: مهتاب عرفانی

مدیر فنی و تولید: مهدی حسینی

ناظر چاپ: امیر حسین ندیمی

نوبت چاپ: اول، پاییز ۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ترجمان: تهران، خیابان نجات الاهی، خیابان اراک،

پلاک ۴۶، طبقه ۴، تلفن: ۱۸ و ۸۸۸۵۴۳۱۴

پست الکترونیک: info@tarjomaan.com

حقوق چاپ و نشر در قالب های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصار برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.



- مقدمه سرویراستار نگاهی به جامعه از دریچه الهیات ۷
محمد رضا قائمی نیک
- مقاله اول ترقی یا بازگشت؟ بحران معاصر در تمدن غربی ۲۱
لنوا استراوس رضا تسلیمی طهرانی
- مقاله دوم از مسیحیت تا سکولاریسم: ۷۱
قیام تاریخ نامقدس علیه تاریخ قدسی
کارل لاهوت مرتضی قدمگاهی
- مقاله سوم ترقی، سکولاریزاسیون و مدرنیته: ۹۱
مباحثه لویت و بلومنبرگ
رابرت ام والیس علیرضا قبولی
- مقاله چهارم توهمی درباره آینده ۱۲۱
جان گری محمد رضا قائمی نیک
- مقاله پنجم رابین جورج کالینگ وود ۱۴۱
دانش تاریخی مرتضی قدمگاهی
- مقاله ششم مقاله ای علیه علم ۱۶۱
جان میلبنک مرتضی قدمگاهی
- مقاله هفتم گنوستیسیسم، سنتی و مدرن: مذهبی برای آینده؟ ۲۰۹
کریستوفر لاش مهدی منتظری مقدم
- مقاله هشتم سکولاریزاسیون علم و نقش نیو دیل در سیاست علوم ۲۳۵
استیو فولر مرتضی قدمگاهی و محمد رضا قائمی نیک

مقدمه سروراستار: نگاهی به جامعه از دریچه الهیات

پس از گذشته شصت دهه از تحصیل و تدریس علوم اجتماعی، مخصوصاً نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران، به نظر می‌رسد استادان و دانشجویان این رشته به اندازه کافی با خرو و رویکردهای منتقدانه نسبت به مدرنیته روی آورده‌اند. با این حال در دوره کارشناسی گرایش جامعه‌شناسی، در اغلب گروه‌های آموزشی این رشته در ایران، «نظریه‌ها» حداکثر در ۶ واحد تدریس می‌شود و در بخش ریاضیات از آن، صرفاً از نظریه‌های کلاسیک بحث می‌کنند. البته منابع موجود در زبان فارسی نیز از منظرهای مختلفی روایت و تدریس می‌شوند. با این حال، اکنون تقسیم‌بندی دانشجویان و اساتید جامعه‌شناسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که نظریه‌های جامعه‌شناسی، با تأثیر از تحولات عصر روشنگری در غرب آغاز شده است. رباتیک بر آرای «آگوست کنت»، «کارل مارکس»، «امیل دورکیم» و «ماس و بر» به عنوان بنیانگذاران جامعه‌شناسی، تکوین یافته‌اند. اگر بپذیریم که هر طریقی بازگوی وجوهی از واقعیت تاریخی حیات بشری است، مسئله مشترک تمامی این نظریه‌ها توضیح و تبیین وضعیتی از حیات بشری است که ما امروزه با عنوان «مدرنیته» می‌شناسیم. با تکیه بر همین اجماع نظری تقریباً عمومی، که شاید «تمامی» اساتید و دانشجویان جامعه‌شناسی آن را قبول نداشته باشند، می‌توانیم بگوییم اکنون، نظریه‌های جامعه‌شناسی را نظریه‌هایی جهان‌شمول نمی‌دانند.

مخصوصاً اگر از منظر تاریخی، مثلاً با نظریه کتاب درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی از الکس کالینیکوس به نظریه‌ها بنگریم، روشن می‌شود که نظریه‌های جامعه‌شناسی، دلمشغول توضیح و تبیین واقعیتی منحصر به فرد و تاریخی در تاریخ اروپا و غرب اند؛ یعنی «مدرنیته» و چگونگی تکوین آن. با این نگاه و قبول این روایت تاریخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی، می‌توان دو مقدمه را در مدنظر قرار داد:

۱. لازم به توضیح نیست که آگوست کنت با طرح نظریه سه مرحله‌ای تاریخ، ابداع جامعه‌شناسی را مربوط به «مدرنیته» می‌داند. وبر، تکوین سرمایه‌داری «مدرن» را پیوند با عقلانیت ابزاری تبیین می‌کند. دورکیم تمایز جهان مدرن از پیشامدرن با تفاوت تقسیم کار مکانیکی از تقسیم کار ارگانیک تبیین می‌کند. مارکس، با آکیه رمانتیکسم تاریخی، هرگونه تبیین الهیاتی از تاریخ را متعلق به گذشته می‌داند و می‌داند که برای دوره‌های بعد از سرمایه‌داری مدرن ترسیم می‌کند، هیچ به هم نمی‌آید. تبیین‌های الهیاتی یا حضور موثر دین قائل نمی‌شود. دین یا الهیات، در تاریخ داری، افیون توده‌ها و مانع انقلاب اجتماعی پرولتاریاست و با از میان رفتن سرمایه‌داری، دین به کلی از صحنه حیات اجتماعی بشر حذف می‌شود. دلمشغولی این متفکر به نسبت به مدرنیته همراه با از میان رفتن نقش محوری الهیات مسیحی در تبیین علمی انسانیت و اجتماع است. کنت، با تمجید از دوره اثباتی، دوره گذار از تبیین‌های الهیاتی و فلسفی را اعلام می‌کند. وبر، دوره مدرن را دوره عقلانیت ابزاری و سپری شدن حلاوت سنتی و عاطفی می‌داند. دورکیم با اتکا به یک مسیر تکاملی، جامعه را به جایی می‌رساند و تبیین‌های طبیعت‌گرایانه را جایگزین تبیین‌های الهیاتی از امر اجتماعی می‌کند. مارکس نیز، یگانه عامل تبیین‌کننده جهان مدرن را اقتصاد و تحول در نیروهای تولیدی اقتصاد می‌داند و امور الهیاتی را ایدئولوژی‌های طبقه بورژوا می‌پندارد. تمامی این نظریات، تبیین‌های الهیاتی از امور اجتماعی را متعلق به جهان «سنت» می‌دانند که با ظهور مدرنیته امکان تبیین خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر اگر نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک را توصیف جهان مدرن

و چگونگی تکوین آن بدانیم، تمامی آن‌ها توصیفی از یک وضعیت سکولار ارائه می‌دهند. از این رو تکوین مدرنیته با «سکولاریسم»، پیوند ذاتی دارد.

۲. همان‌طور که الکس کالینیکوس در کتاب درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی می‌گوید، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تلاش عقل برای تبیین واقعیت اجتماعی و «بهبود» آن بوده است (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۳۷). از این رو از بدو شکل‌گیری جهان مدرن، نظریات جامعه‌شناسی با ایده ترقی، پیوند خورده‌اند. انقلاب صنعتی در انگلستان و انقلاب فرانسه، هر دو از میل رو به ترقی انسان مدرن، نهایت داشته‌اند. از این رو اندیشه ترقی دنیوی که نوعی فلسفه تاریخ است، هم با تکوین جهان مدرن و هم با تکوین نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک پیوند ذاتی دارد.

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک، هریک از منظری متعارف، نوعی فلسفه تاریخ سکولاری را تبیین می‌کنند که با دوره مدرن پیوند ذاتی دارد. هدف آن، پیشرفت و ترقی دنیوی است. بنابراین، هسته اصلی این فلسفه تاریخ سکولار ایده ترقی دنیوی است. بنابر منطق مدرنیته، همان‌طور که نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی بیان می‌کنند، سکولاریسم مدرن، به معنای از میان بردن نقش الهیات در تبیین امور اجتماعی، یگانه راه رسیدن به ترقی و پیشرفت به معنای مدرن آن است. از سوی دیگر، تقید به تبیین‌های الهیاتی از جامعه مهمترین مانع پیشرفت و ترقی است. به عبارت دیگر، نگاه مدرن در غرب اساساً با حذف و کنار گذاشتن نگاه الهیاتی به جامعه و حضور مظاهر آن در حیات اجتماعی شکل گرفته است. کنت، تبیین‌های الهیاتی و متافیزیکی را به این دلیل فاقد قابلیت می‌داند که مانع پیشرفت تاریخی هستند و بر عقلانیت ابزاری را بیش از همه انواع دیگر عقلانیت، متناسب با مدرنیته می‌داند.

همان‌طور که می‌دانیم نقد روشنگری و مدرنیته، از منظر الهیاتی را می‌توان از همان بدو شکل‌گیری، در آرای افرادی نظیر یوهان گئورگ هامان در نقد مقاله «روشنگری چیست؟» کانت پیگیری کرد؛ اما منطق جهان مدرن،

پیوسته این نقدها را به حاشیه رانده است. با این حال، از اواخر قرن بیستم و همزمان با چالش‌های متعددی که عمدتاً گروه‌های به حاشیه رانده شده پیش روی مدرنیته ایجاد کردند، شاهد طرح رویکردهای انتقادی هستیم که خودشان را در قالب نظریات فمینیستی، نوما رکیستی، پسااستعماری و نظایر آن‌ها مطرح کرده‌اند. این رویکردها در ایران، ذیل عنوان کلی «پست مدرنیسم» شناخته می‌شوند.

یکی از این رویکردهای انتقادی که در ایران کمتر شناخته شده و معطوف به اصول روشننگری است، رویکردی است که می‌توان با توجه به نگاه الهیاتی به جامعه، آن را «الهیات اجتماعی» نامید. نگاه الهیاتی به جامعه بیش از همه با فلسفه نایخ سکولار روشننگری و هسته اصلی آن، ایده ترقی، زاویه دارد. روشننگری با نگاهی جایگاه الهیات، مخصوصاً الهیات مسیحی، در تبیین‌های نظری شکل گرفته است. اما بر الهیات، به عنوان مثال نفس و خدا و جهان در اندیشه کانت، از حیطة عقل نازل و شناخت علمی کنار گذاشته شد و نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک، که تحت عنوان کلی «علم جامعه‌شناسی» صورت‌بندی شدند، آموزه‌های روشننگری را در تبیین امور اجتماعی به کار بستند. بنابراین نگاه الهیاتی به حیات اجتماعی از یک سو به سکولاریسم جهان مدرن و به تبع آن، نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک اشاره می‌کند و از سوی دیگر به نقد اندیشه ترقی مدرن می‌پردازد. الهیات اجتماعی به نوعی نقش‌آفرین‌های الهیاتی در امور اجتماعی را برجسته می‌کند و این باور روشننگری مبنی بر کنش‌آفرین‌های الهیاتی را نقد می‌کند. این نقد، به ریشه‌های مسیحی جهان مدرن نیز توجه می‌کند و ایده ترقی را صورت سکولار شده نظریه مشیت الهی مسیحیت می‌داند. طریقه مشیت الهی چنین تبیین می‌کرد که مسیر تاریخ و تحولات آن را خداوند تعیین می‌کند و تعیین قطعی مسیر تاریخ، به عنوان مثال آنطور که هگل، کنت، مارکس یا وبر تعیین می‌کردند، از عهده عقل بشری خارج است. در مقابل نظریه مشیت الهی، تبیینی که فلسفه‌های تاریخ سکولار از مسیر حرکت تاریخ بشری ارائه می‌دهند، صرفاً تفاسیری سکولار است که با کنار گذاشتن هرگونه نقشی برای امور ماورایی در تعیین مسیر تاریخ و نفی اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی صورت‌بندی شده‌اند.

در هیچ یک از نظریه های کلاسیک جامعه شناسی، جایی برای تقدیر و مشیت الهی نمی بینیم. در این نظریه ها، مسیر تاریخ را مسیری تک خطی و روبه پیشرفت و ترقی دنیوی ترسیم می کنند: مسیری از دوره الهیاتی به دوره اثباتی، از عقلانیت سنتی به عقلانیت ابزاری. این نقص عمده دوره مدرن و نظریات جامعه شناسی کلاسیک، مهمترین موضوع نقد الهیات اجتماعی به تبیین های جامعه شناختی مدرن از جامعه و همچنین نقد به آموزه های مدرنیته است.

نابراین، رویکرد الهیات اجتماعی، مانند رویکردهای فنیستی، نومارکسیستی، پساساختارگرایی، بخشی از نظریات مکتب فرانکفورت، مطالعات استعماری و پسااستعماری، نظامی است که به نقد مدرنیته می پردازد و بیش از همه بر نظریه های کلاسیک جامعه شناسی تکیه دارد، هرچند با دیگر رویکردهای منتقد مدرنیته نیز دادوستد فکری دارد. همان طور که رویکردهای استعماری و پسااستعماری منتقد ویژگی استعماری مدرن هستند، الهیات اجتماعی نیز چنانکه تشریح شد، بیش از همه بر نقد فلسفه تاریخی سکولاری متمرکز است که مدرنیته بر اساس آن تکوین یافت.

همان طور که بقیه رویکردهای انتقادی به مدرنیته سخن از آغاز دوره های جدیدی نظیر پسامدرنیته، پساساختارگرایی و نظامیاتی را به میان می آورند، با توجه به منطق این رویکرد که فلسفه های تاریخ مدرن را سکولاریسم می داند و مدرنیته را عصر سکولاریسم تلقی می کند، سخن از آغاز پسااستعماریسم و تبیین های پسا سکولاریستی به میان می آید.^۸

این مجموعه مقالات در ابتدای راه معرفی این حوزه پژوهشی به زبان فارسی است و بی شک، کمبودهای متعددی دارند و قصد اصلی از ترجمه آن ها، پاسخ به دغدغه فوق در حوزه نظریه های جامعه شناسی بوده است. این کمبودها بیش از هر کسی، بر عهده نویسنده این سطور است و از این بابت، مشتاق دریافت نقدهای خوانندگان خواهم بود. اما با توجه به فقدان که در منابع فارسی در این زمینه احساس می شد، ترجمه این مجموعه مقالات، حداقل به عنوان فتح باب، مغتنم است.^۹